



راز جنایت در نبش قبر

مرد جوان که برادرش را به خاطر بد خلقی با همسرش کشته و شش ماه راز جنایت را پنهان نگه داشته بود پای میز محاکمه ایستاد و ابراز پشیمانی کرد.

این مرد جسد را به روستای محل تولدش برده و با دروغبویی در غسلخانه غسل داده و دفن کرده بود. اما شش ماه بعد با پای خودش به پلیس آگاهی رفته و برای رهایی از عذاب وجدان به قتل اعتراف کرده بود.

Iran
Newspaper

ISSN1027-1449
Keytitle: IRAN (Tehran)
irannewspaper.ir

ماجراهای تلخ و شیرین / کارشناسی پرونده‌ها / داستان‌های خواندنی جنایی / خاطرات جامانده و ... هر روز در روزنامه ایران

حوادث ویژه

بازداشت ۴ زن هنجارشکن در گلزار رشت



۴ نفر از عوامل ناهنجاری و حرکات نامتعارف در منطقه گلزار رشت که تصاویر این اقدام آنها در فضای مجازی منتشر شده بود در کمتر از ۴۸ ساعت دستگیر شدند. در پی انتشار تصاویری از ۴ دختر که با وضعیت ناهنجار در منطقه گلزار رشت اقدام به حرکات نامتعارف، ناهنجاری اجتماعی و عدم رعایت شئونات اسلامی کرده و تصاویر این اقدام آنها در فضای مجازی با مضمون کشف حجاب سازمان یافته منتشر شده بود، پیگیری موضوع در دستور کار پلیس قرار گرفت. بر پایه این گزارش، با اقدامات پلیسی و فنی صورت گرفته در کمتر از ۴۸ ساعت متهمان این پرونده شناسایی و با هماهنگی قضایی دستگیر شدند. این گزارش می افزاید: عوامل ناهنجاری با ابراز ندامت و پشیمانی از اقدامات خود عنوان کردند، قصد شرکت در یک مراسم جشن تولد را داشتند که در زمان ثبت تصاویر از خود در خیابان، فردی ناشناس از داخل منزلش اقدام به فیلمبرداری از حرکات آنها و انتشار آن در فضای مجازی کرده است. لازم به ذکر است، افراد دستگیر شده که نوجوان هستند با تشکیل پرونده برای سیر مراحل قانونی در اختیار مرجع قضایی قرار گرفتند و اقدامات لازم برای دستگیری عامل انتشار تصاویر در حال انجام است.

قتل مرد جوان به دست خواهرزاده ۱۴ ساله اش

نوجوان ۱۴ ساله‌ای که دایی خود را به دلیل اختلاف شخصی به قتل رسانده بود، در کرگان دستگیر شد.

سرهنگ علی تجری، رئیس پلیس کرگان گفت: در پی اعلام گزارشی به پلیس ۱۱۰ مبنی بر کشف جسد مردی در زمین‌های کشاورزی یکی از روستاهای تابعه شهرستان کرگان، تیمی از مأموران ویژه قتل اداره مبارزه با جرایم جنایی به محل کشف جسد اعزام شدند و پیگیری موضوع به صورت ویژه در دستور کار مأموران پاسگاه قرق و مأموران پلیس آگاهی استان قرار گرفت. وی خاطرنشان کرد: مأموران با انجام کار اطلاعاتی و بهره‌گیری از شیوه‌های پلیسی در کمتر از ۷ ساعت، قاتل را در عملیاتی غافلگیرانه شناسایی و دستگیر کردند. فرمانده انتظامی شهرستان کرگان با اشاره به اعتراف قاتل به جرم ارتكابی، انگیزه اصلی وقوع قتل را اختلافات شخصی عنوان کرد و گفت: متهم که دایی خود را به قتل رسانده بود با تشکیل پرونده برای سیر مراحل قانونی به مرجع قضایی معرفی شد.

سرهنگ تجری به عموم شهروندان و مردم قدشناس استان توصیه کرد، با تقویت بنیان خانواده، به هر گونه تغییرات رفتار محسوس در بین فرزندان توجه جدی داشته و با حساسیت لازم در این گونه موارد از ظرفیت مشاورین و روانشناسان کمک بگیرند تا از وقوع این گونه جرایم پیشگیری کنند و در برابر ارتکاب هرگونه جرم با احساس مسئولیت اجتماعی خود، پلیس را در شناسایی و کنترل جرایم یاری کنند.

داماد جنایتکار به دار مجازات آویخته شد

عروس آتش



راز دست بدهد. «متهم در مورد آتش زدن خانه نوعروس گفت: «وقتی همسرم مقابل چشمانم به کام مرگ فرو رفت خیلی ترسیدم و می‌خواستم وانمود کنم که او در جریان آتش‌سوزی جان می‌زدم.»

مهرداد در ادامه گفت: «در کنار همه شور و شوق من مشکلاتی هم وجود داشت که کام ما را تلخ می‌کرد. خانواده همسرم در زندگی ما دخالت می‌کردند و من دوست داشتم برنامه‌ریزی‌هایمان بدون دخالت دیگران با تصمیم خودمان پیش برود. بارها در طول دوران نامزدی‌مان به خاطر همین دخالت‌ها نگرانی‌هایم رو به روی خودم می‌انداختم و وقتاً فوقتاً با هم بحث‌مان شده بود و روز حادثه باز هم به خاطر همین موضوع دعوی‌امان شد. وقتی جر و بحث بالا گرفت، سحر پشتش را به من کرد و گفت می‌خواهد به اتاق خواب برود و من از بی‌تفاوتی او خیلی عصبانی شدم و بالای سرش رفتم. سیم لپ تاپ را که به سرش پشت تخته‌خواب وصل بود کشیدم و یک سر آن را لحظه‌ای به بدنش وصل کردم. من قصد کشتن همسرم را نداشتم و فقط می‌خواستم بدانند که هر کاری بخواهم می‌توانم انجام دهم اما همین کار سبب شد که سحر جانش

مهرداد در محل حادثه حضور داشته اما بعد از آتش گرفتن خانه، از محل خارج شده و وانمود کرده که از وقوع حریق بی‌خبر است. همین کافی بود تا ظن مأموران قضایی و انتظامی به او زیاد شده و مهرداد تحت تحقیقات قرار گرفت.

مرد جوان در ابتدا سعی داشت از بیان حقیقت ظفره رفته و نسبت به علت آتش‌سوزی خانه‌اش اظهار بی‌اطلاعی می‌کند اما وقتی تحت تحقیقات بیشتر قرار گرفت و با ادله قضایی انکارناپذیر رو به رو شد، چاره‌ای جز بیان حقیقت نیافت و لب به اعتراف گشود.

متهم در اعتراف به قتل همسرش گفت: «فقط ۲۰ روز تا عروسی من و سحر باقی مانده بود و من و همسرم خودمان را در یک قدمی رسیدن به خانه آرزوهایمان می‌دیدیم. ما همدیگر را دوست داشتیم و از اینکه می‌خواستیم سر خانه و زندگی‌مان برویم، خوشحال بودیم. همه مقدمات عروسی‌مان را فراهم کرده و حتی کارت‌های دعوت را هم پخش کرده بودیم. می‌خواستیم بعد از عروسی برای ماه عسل به کیش برویم و سحر برای شروع این

سحر در جریان آتش‌سوزی خانه‌اش واقع در جنت آباد، جان خود را از دست داده بود و جسد سوخته نوعروس از خانه بخت و او بیرون کشیده شد.

با توجه به اینکه کارشناسان آتش‌نشانی وقوع آتش‌سوزی را عمدی اعلام کردند، جسد متوفی با دستور بازپرس پرونده برای معاینات و آزمایش‌های لازم به پزشکی قانونی منتقل شد. نتیجه معاینات پزشکی قانونی عجیب و بهت‌آور بود چرا که در نتیجه این معاینات اعلام شده بود، سحر قبل از اینکه در آتش خانه‌اش بسوزد، به دلیل برق گرفتگی جان خود را از دست داده است. این نشان می‌داد که شخصی بعد از وصل کردن برق به نوعروس، خانه و جسد او را با هم به آتش کشیده بود.

فرضیه‌های ابتدایی مبنی بر این بود که شاید فردی از روی حسادت یا انتقام برای برهم زدن عروسی مهرداد و سحر دست به جنایت زده است. اما در همان تحقیقات اولیه رد پای تازه داماد در قتل همسرش پررنگ شد.

همسر را دوست داشتیم ولی کشته‌اش!
بررسی‌ها نشان می‌داد در لحظه وقوع جنایت

مرد جوان در حالی که ۲۰ روز به عروسی‌اش مانده بود، تازه عروس را با وصل کردن برق به قتل رساند و جسد او را در خانه بخت به آتش کشید.

به گزارش «ایران»، همه چیز برای شروع زندگی‌شان آماده بود. اثاثی نو و تمیزشان را چیده بودند، حتی چمدان‌های مسافرتشان را هم بسته و گوشه اتاق گذاشته بودند تا بعد از برگزاری مراسم عروسی به ماه عسل بروند. درست در روزهایی که حتی کارت عروسی همه دوستان نزدیک و دور آنها را در شوک و مصیبت فرو برد.

خانه نوعروس در آتش سوخت و قبل از اینکه زندگی مشترک مهرداد و همسرش در آن خانه آغاز شود، نوعروس در جریان آتش‌سوزی به کام مرگ فرو رفت.

قتل نوعروس در آتش سوزی خانه
یهنم ماه سال ۹۸ رسیدگی به قتل نوعروس ۲۸ ساله‌ای به نام سحر در دستور کار بازپرس جنایی قرار گرفت.

دختر نوجوان از ترس مدت‌ها سکوت کرد

دوستی با شیطان

دست به خودکشی زدم و مقدار زیادی قرص مصرف کردم که متأسفانه موفق نشدم.

نظر کارشناسی
فارچی کارشناس ارشد روانشناسی

این دختر به دلیل نداشتن رابطه مطلوب و نزدیک با والدین خصوصاً پدر و اعتماد بیش از حد خانواده به دوست خانوادگی خود ایشان و عدم ارضای نیازهای عاطفی از سوی خانواده و والدین و خلأ نیازهای عاطفی و بحران‌های دوره نوجوانی به سمت شخصی که نیازهای عاطفی مراجع از سوی آن آقا برطرف شده، بسیار رابطه نزدیکی با ایشان پیدا کرده است و این خلأ را از سوی او پر کرده است، متأسفانه دچار این آسیب شده است و بخاطر عادی‌سازی این مسائل از طرف آن آقا و بخاطر ترس از مطرح کردن آن با والدین مدت زیادی سکوت اختیار کرده است و بعد از فاش شدن این ماجرا در مشاخره خانوادگی و رفتار ناشایست والدین و احساس گناه شدید و سرخوردگی و احساس پوچی و بی‌ارزشی دست به خودکشی زده است.

عمو هادی می‌گفتم بسیار رابطه نزدیکی داشتم و چنان خودش را به من نزدیک کرده بود که کسی شک نمی‌کرد و خانواده فکرمی‌کردند که او به خاطر مسائلی مثل خرابی گوشی‌اش یا دل‌سوز بودن نسبت به من که غذا نمی‌خوردم و او اصرار می‌کرد یا بخاطر مشکلاتی که داشتم به من نزدیک می‌شد و مرا راهنمایی می‌کرد.

به این شکل رفته رفته وقتی نزدیک من بود، عکس‌هایی را در گوشی به من نشان می‌داد که افراد برهنه بودند و حتی رفته رفته فیلم‌هایی را به من نشان می‌داد که حاوی محتوای مستهجن بود. اینها را با هم نشان می‌داد و می‌گفت که خانواده تفهمد چون خود آنها هم این عکس‌ها را نگاه می‌کنند، منتها نبایدشان را در نمی‌آورند و خیلی عادی‌سازی می‌کرد که من نمی‌دانم چرا نمی‌توانستم از ترس به والدینم بگویم و بعضی وقت‌ها به من دست درازی می‌کرد و من می‌خوگوب می‌شدم. بعد از مدتی که میان ما و خانواده عمو هادی اختلاف و مشاخره پیش آمد، من ماجرا را با او درم آمدم و با او فریاد گفتم که ماجرا از این قرار است و او با من این کارها را کرده است. از آنجا که با رفتار بد پدر و مادرم رویه‌رو شدم و مورد سرزنش آنها قرار گرفتم و اوضاع بسیار بدی داشتم، از شدت خجالت و سرخوردگی

از وقتی متوجه رفتارهای شیطانی دوست پدرم شدم و او با تهدید مانع بازگو کردن این راز بلبید شد تا اینکه یک روز مجبور شدم همه چیز را به پدرم مادرم بگویم اما آنها با سرزنش‌های بی‌دری به سراغم آمدند من که در تنگنای رفتارهای شوم دوست پدرم دچار یأس و ناامیدی شده بودم تصمیم گرفتم با خوردن قرص‌های مرگبار به زندگی‌ام پایان بدهم....

دختری ۱۶ ساله با قد و اندامی متوسط، چهره سفید و بسیار مضطرب و افسرده که همراه مادرش آمده بود وارد دایره مشاخره کلانتری شد و مشکل خود را این گونه بیان کرد.

همیشه شاهد نزاع و درگیری پدر و مادرم بودم و بر سر هر چیزی با هم مشاخره داشتند و خیلی رابطه خوبی با هم نداشتند، پدرم حتی با ما ۳ خواهر نیز رابطه خوبی نداشت و توجه زیادی به دخترانش نمی‌کرد. ما یک دوست خانوادگی داشتیم که این زن و شوهر نیز ۲ فرزند دختر و پسر داشتند. زن جوان دوست اصلی مادرم بود، بسیار با آنها صمیمی بودیم و رفت و آمد خانوادگی داشتیم. حتی وقتی پدر و مادرم جایی می‌رفتند ما را به آنها می‌سپردند. روزها همینطور سپری می‌شد.

ماجرا از ۲ سال پیش شروع شد و من با شوهر آن زن که به او

